



IRISEKAI



T.me/IriSekai



instagram.com/IrisSekai

Powker

Hell

Lisa

مترجم:

کلینر:

تایپیست:

سونبه...

اتفاقی

که امروز صبح
افتاد تقصیر من
بود!



بخاطری انگشتر
شرمنده ات کردم.





달작

خب...

برام مهم نیست
که حلقه عروسی
رو می اندازی یانه.





میدونم که برای
همه زن ها راحت
نیست که بندازنش.



و هیچوقت هم
مجبورت نکردم.

A close-up illustration of a hand with light skin and short, clean nails gently touching the cheek of a person with a soft smile. The person's face is partially visible on the left side of the frame. The background is a soft, out-of-focus blue and white.

باید قولت رو
نگه می داشتی ولی
بهت اجبار نکردم.

من دوسال
تمام انداختمش.

و اگه مردم يهو
بينن ديگه انگشتری
دستم نيست،



چيکار کنم؟





آه، شاید تا حالا
ازت نخواستہ باشم...



ولی این موضوع

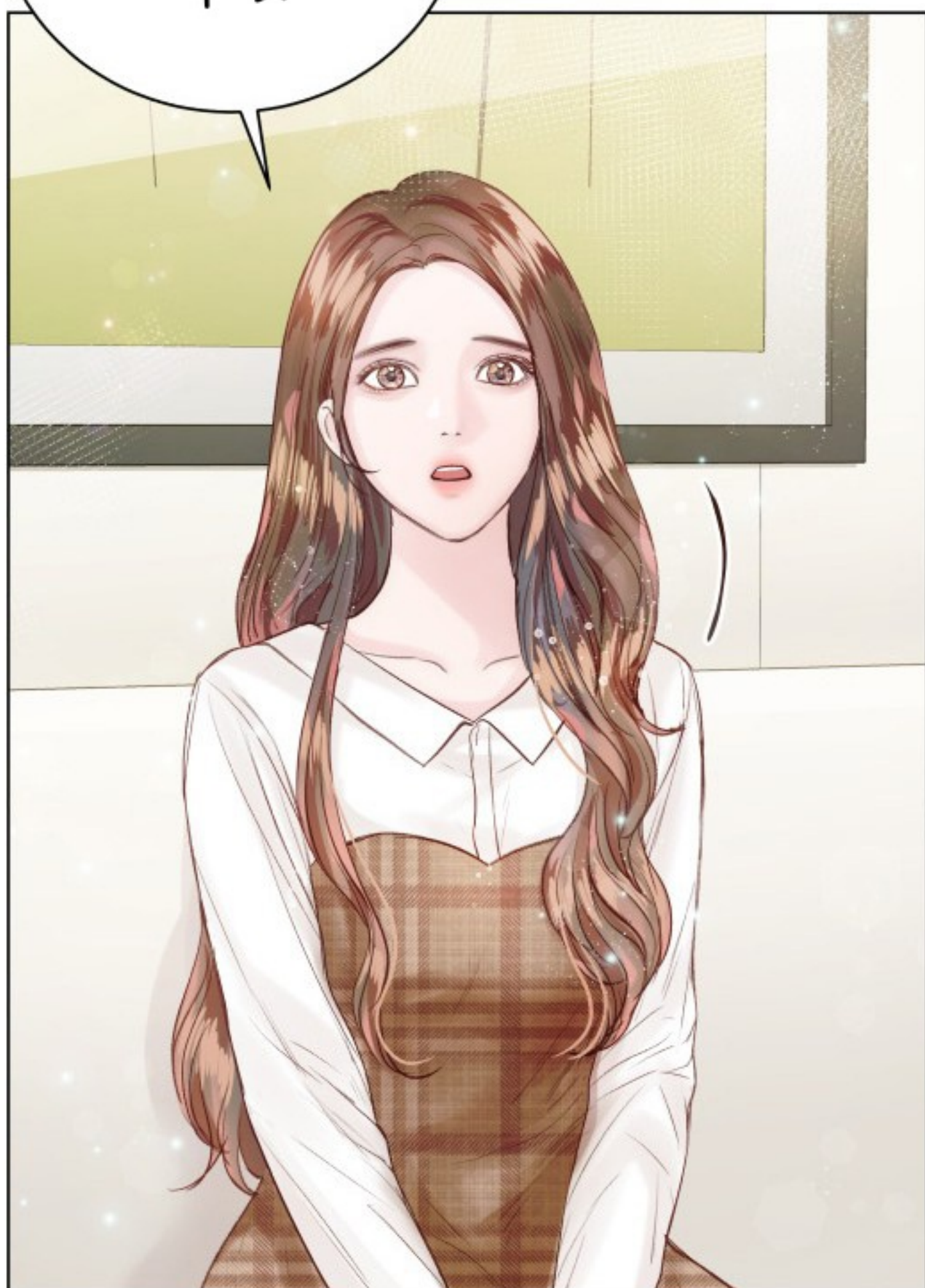
خوبی برای حرف
زدن و شایعه درست
کردنه.

پس موضوع
این بود.

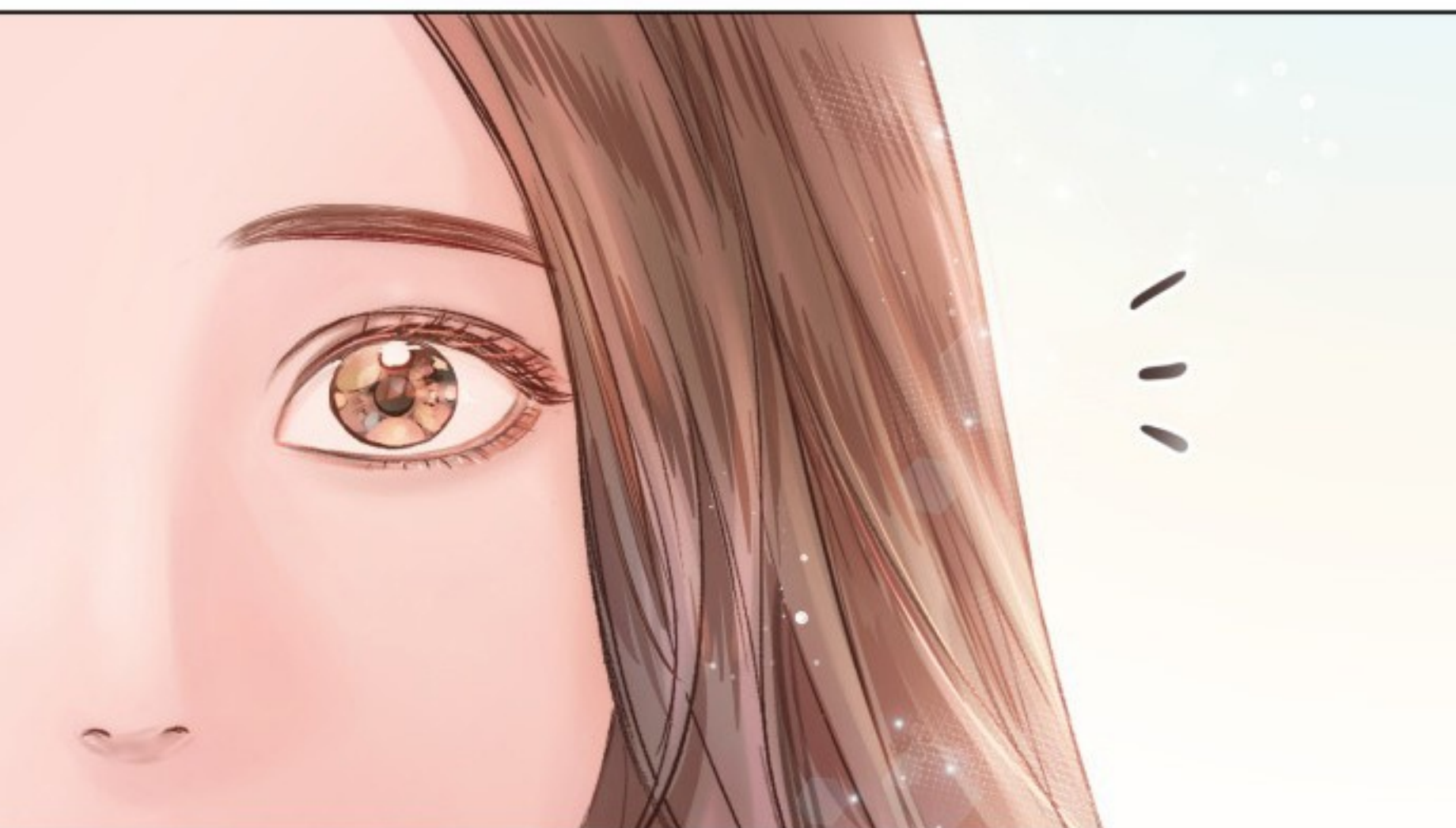


ما همیشه زیر نظر
ی ایل آدم بودیم

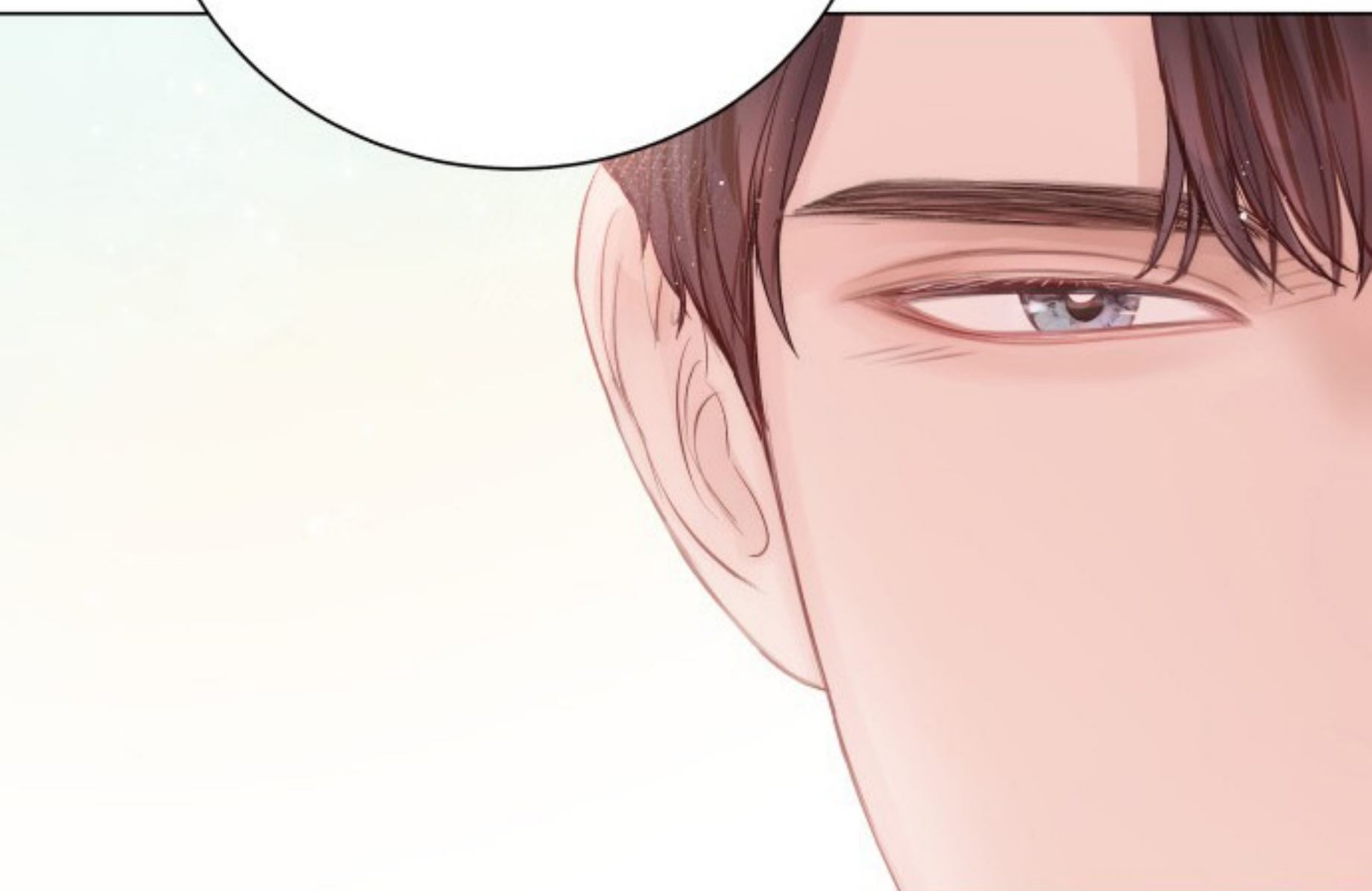
خیلی متاسفم.
بهش فکر نکرده
بودم...



ی چیز دیگه
هم هست.



برای کاری که
انجام ندادی،
احساس گناه نکن.



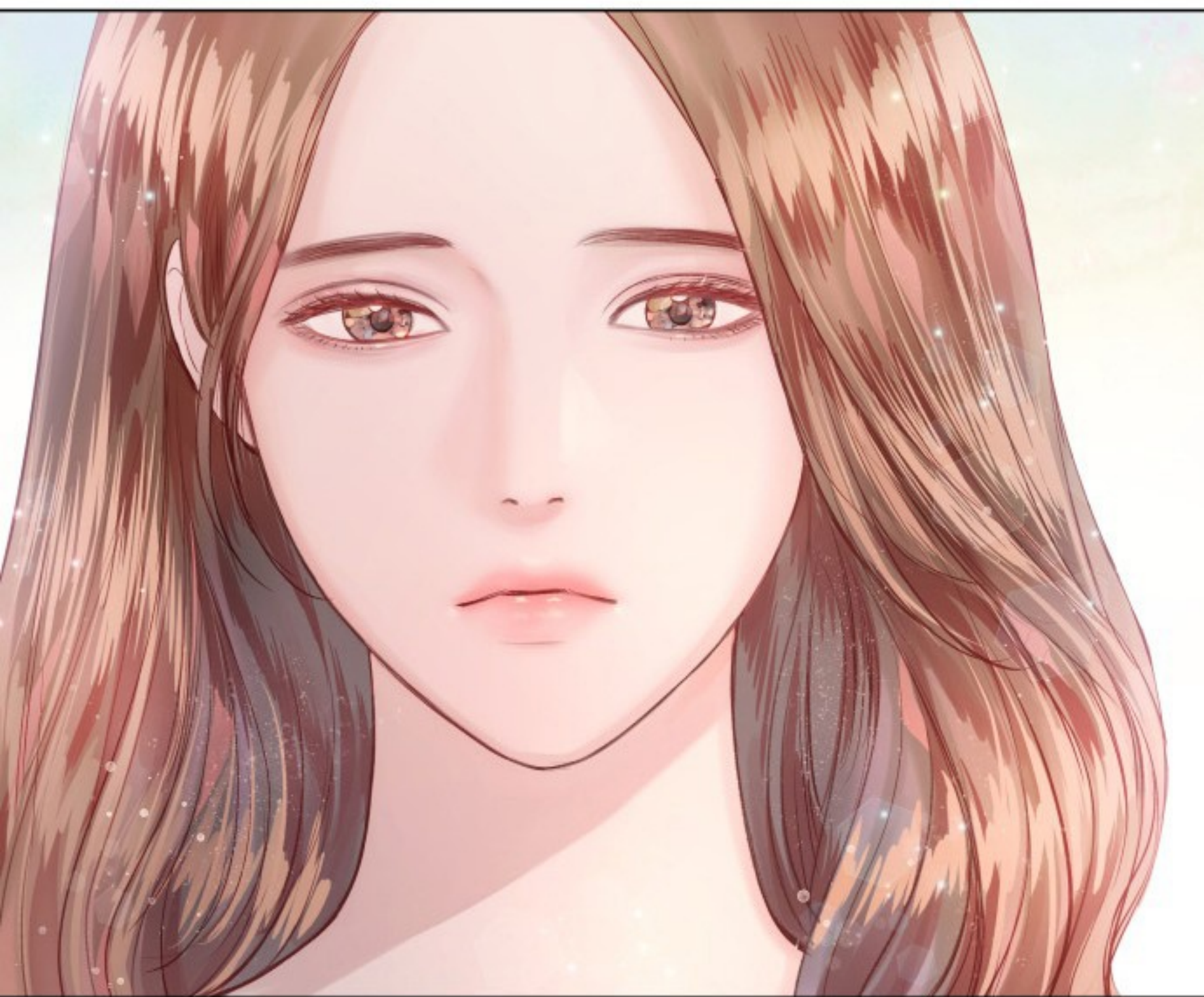
وقتی باهات
ازدواج کردم هم،
نمیخواستم همچین
احساسی داشته باشی.



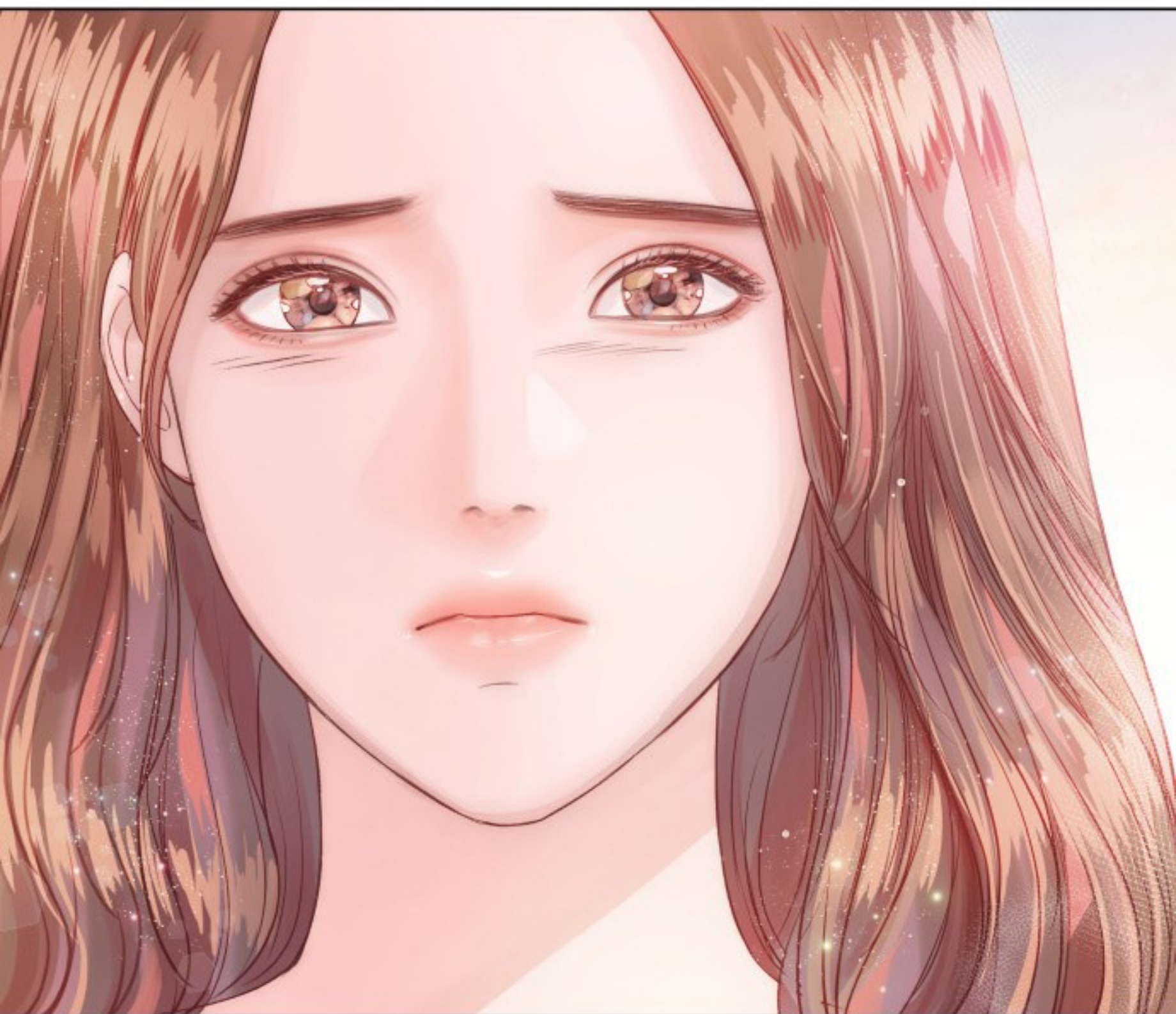
امیدوارم زیاد ذهنتو
مشغول نکرده باشه...



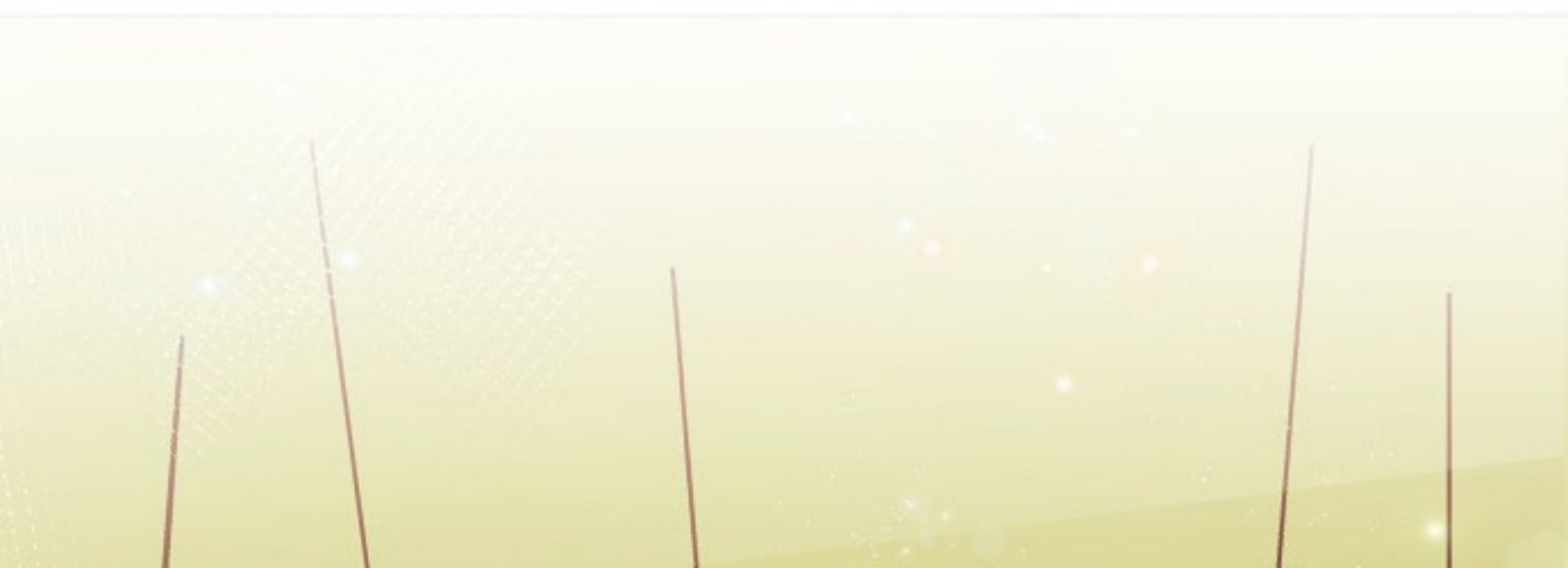
پس دیگه
الکی سر این چیزای
مسخره ناراحت نشو.







با این حال
نمیتونم موضوع
مربوط به حلقه
رو فراموش کنم



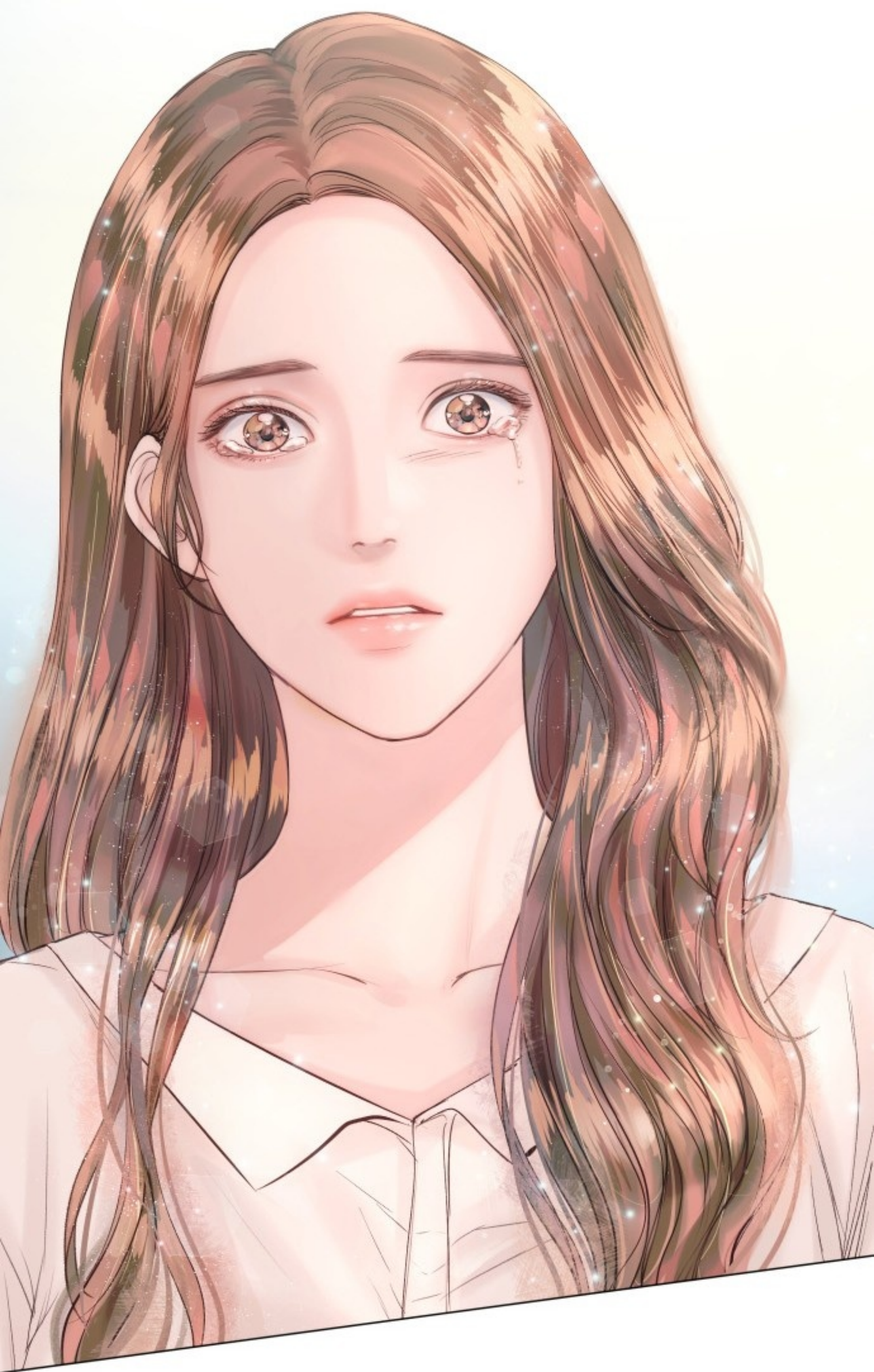
ایں
پہترین کارہ.





مگه چیز دیگه ای
هم هست که مربوط
بهش باشه؟ *

لیا: داره میگه "نکنه تو کابوسه موضوعی درباره حلقه ست؟"





اه، سونبه، اون...





گریه نکن.

گفتم
گریه نکن.





خیلی متاسفم...
هقق

من خیلی
متاسفم...

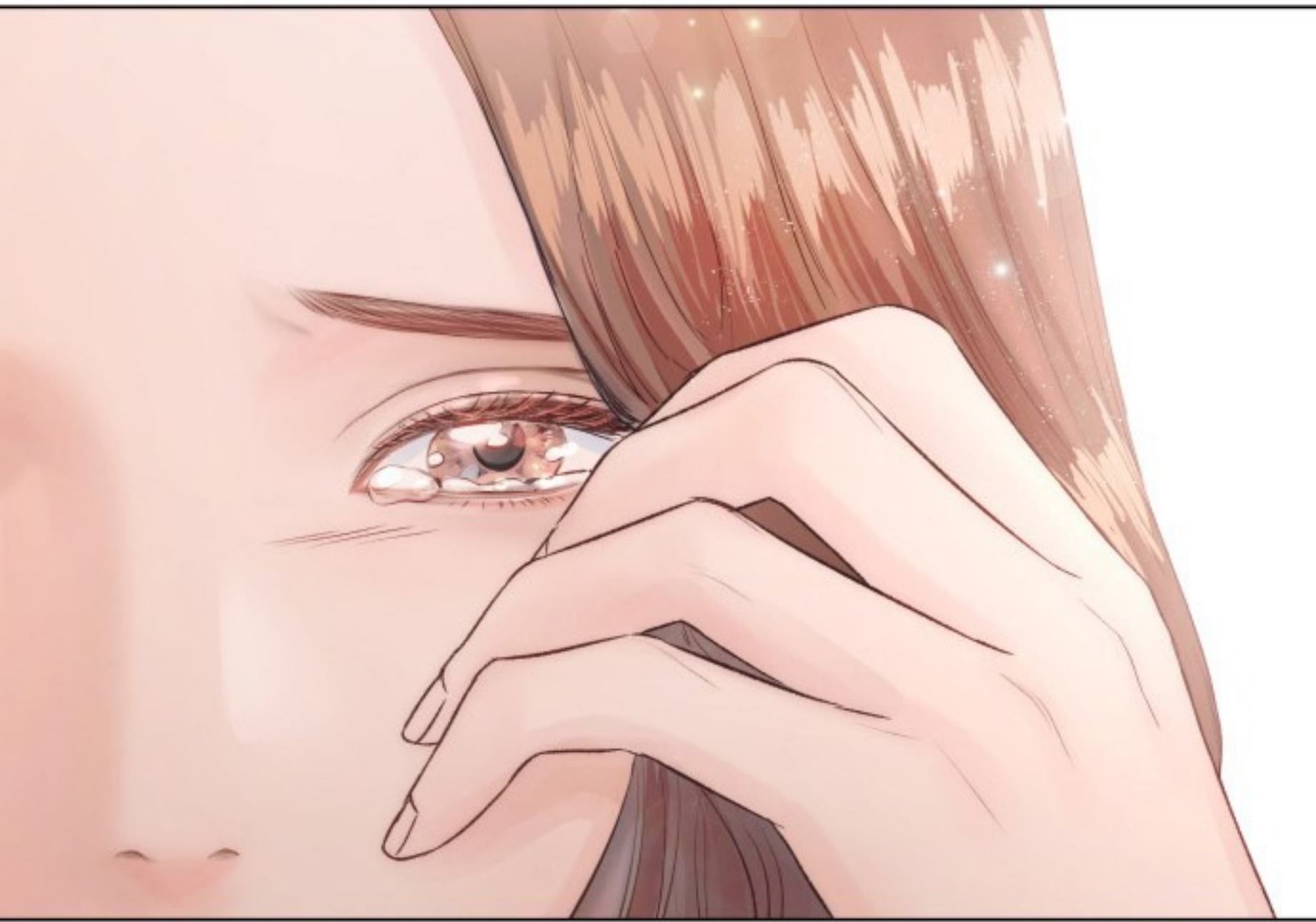




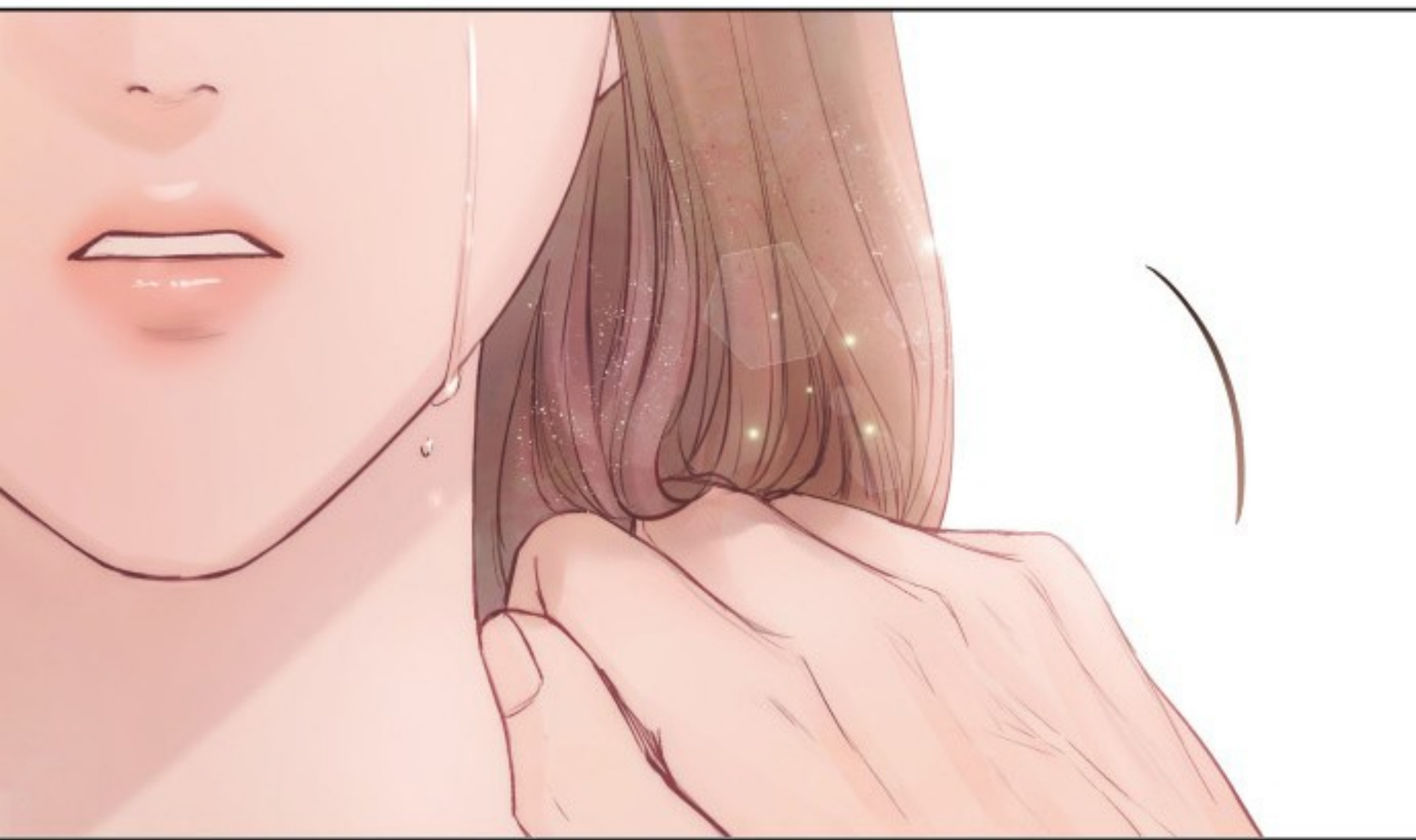
هق...

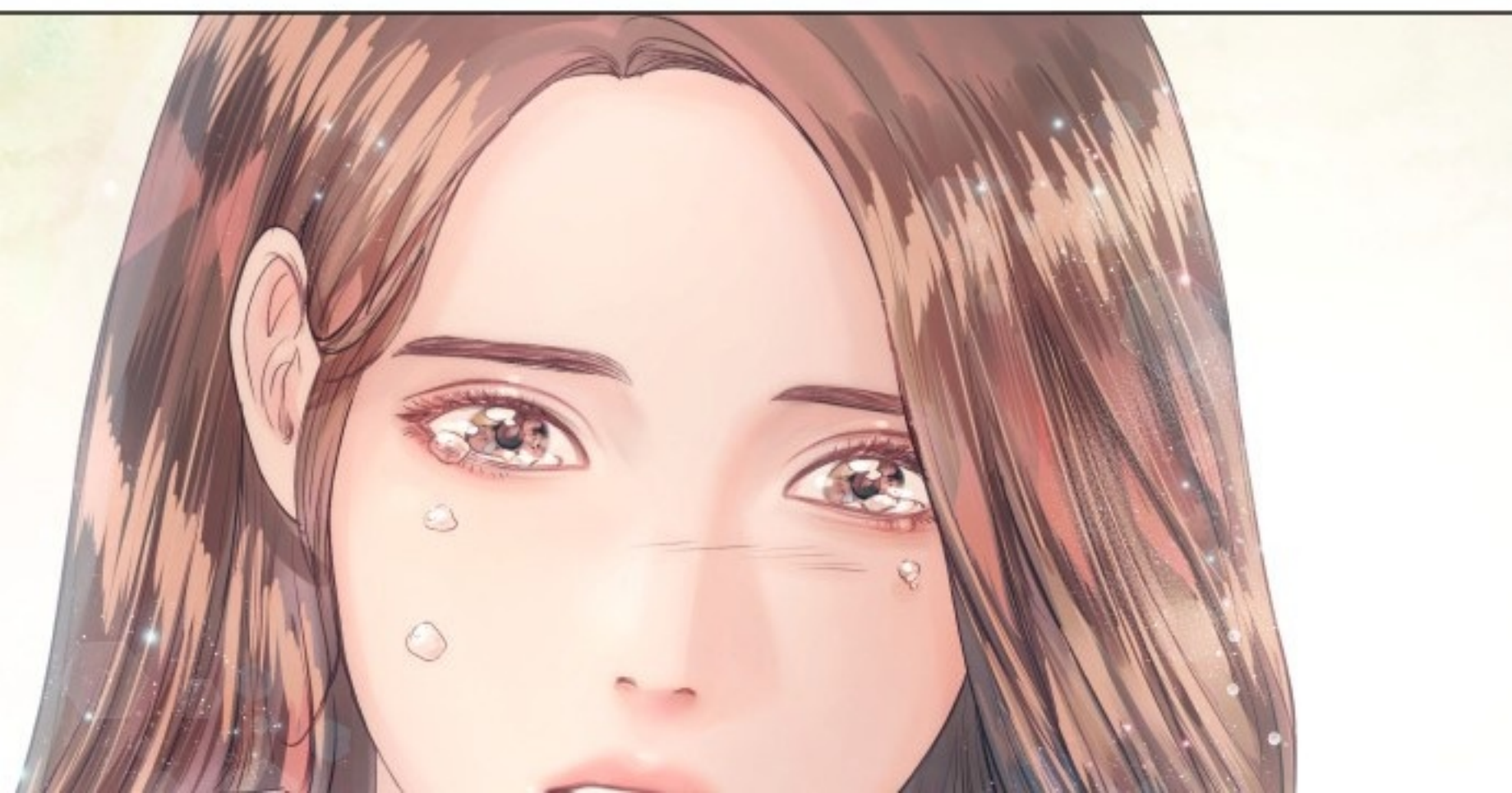


لى يون وو



به من نگاه کن







فقط بهم بگو
چه اتفاقی افتاده.



چی باعث شده
این شکلی شی؟

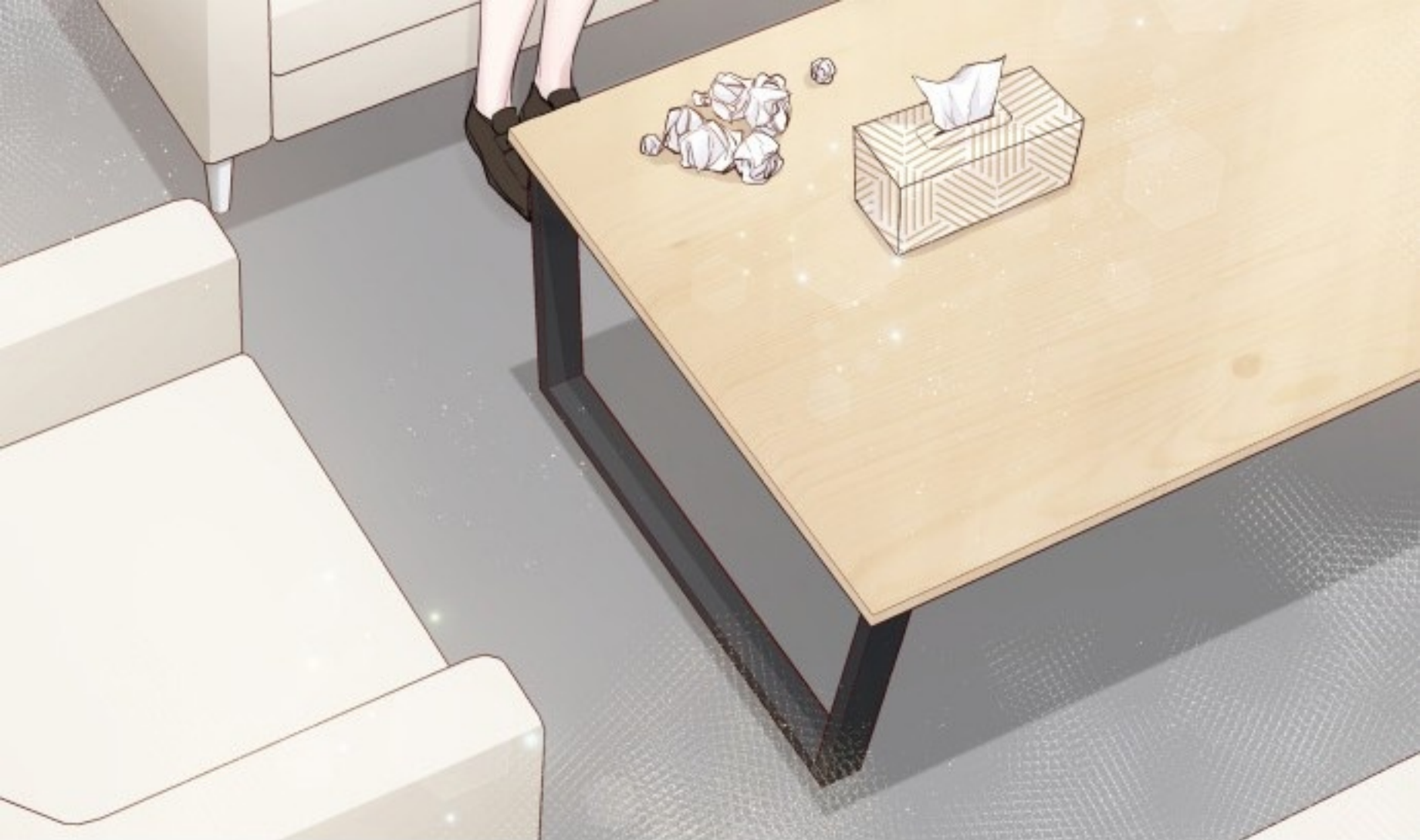
این شکلی
چی باعث شده؟

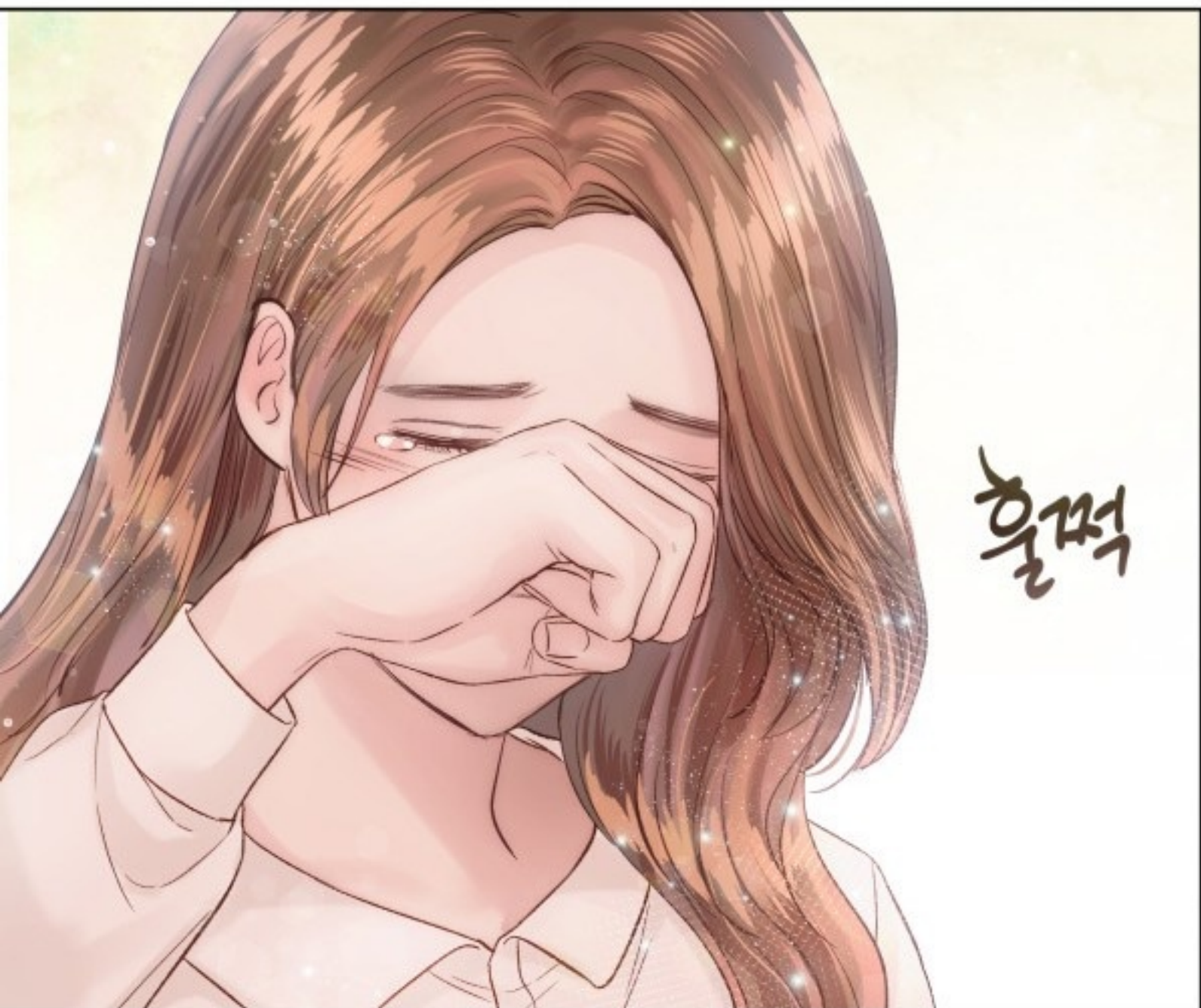
반드시 해피엔딩

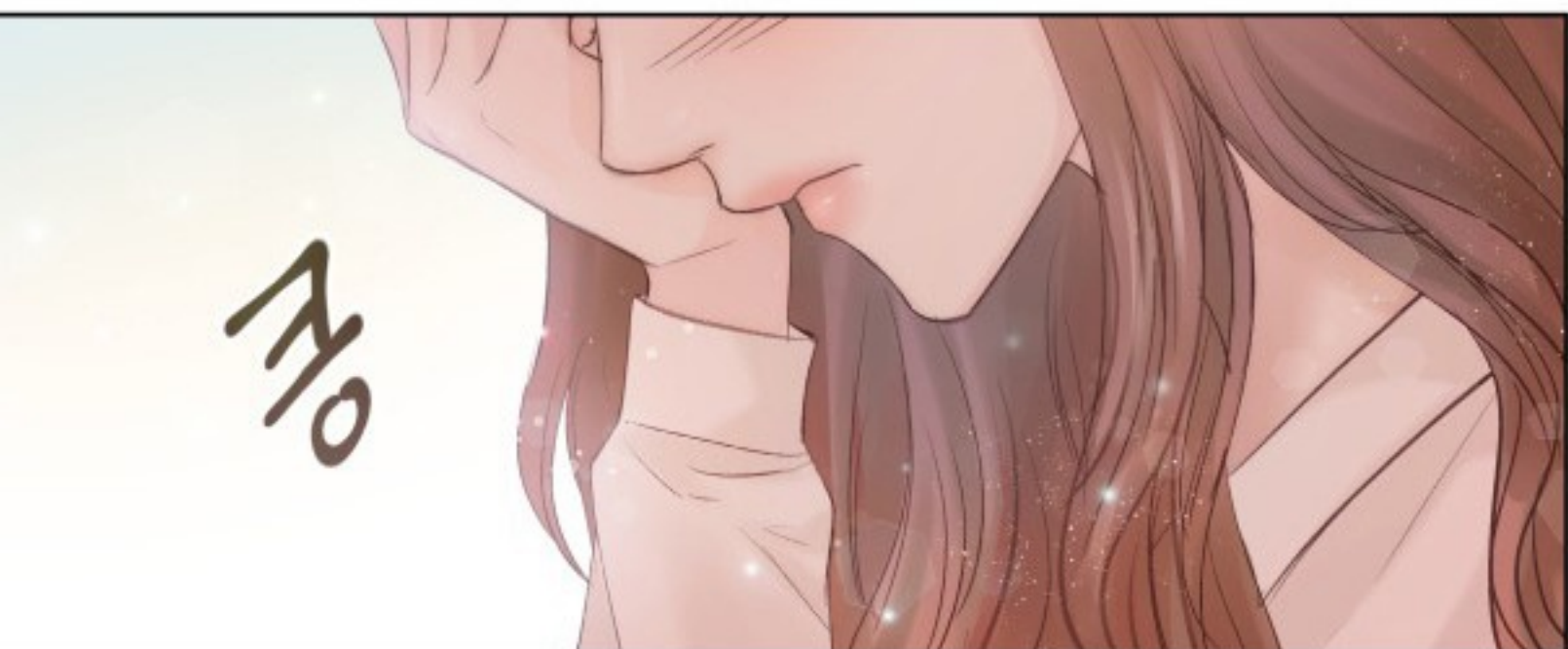
각색 불사 그림 재림
원작 플라다











بیخشید.
بخاطر،
برنامه...



تو خوبی؟
اونقدر ها هم
موضوع مهمی
نبود که،



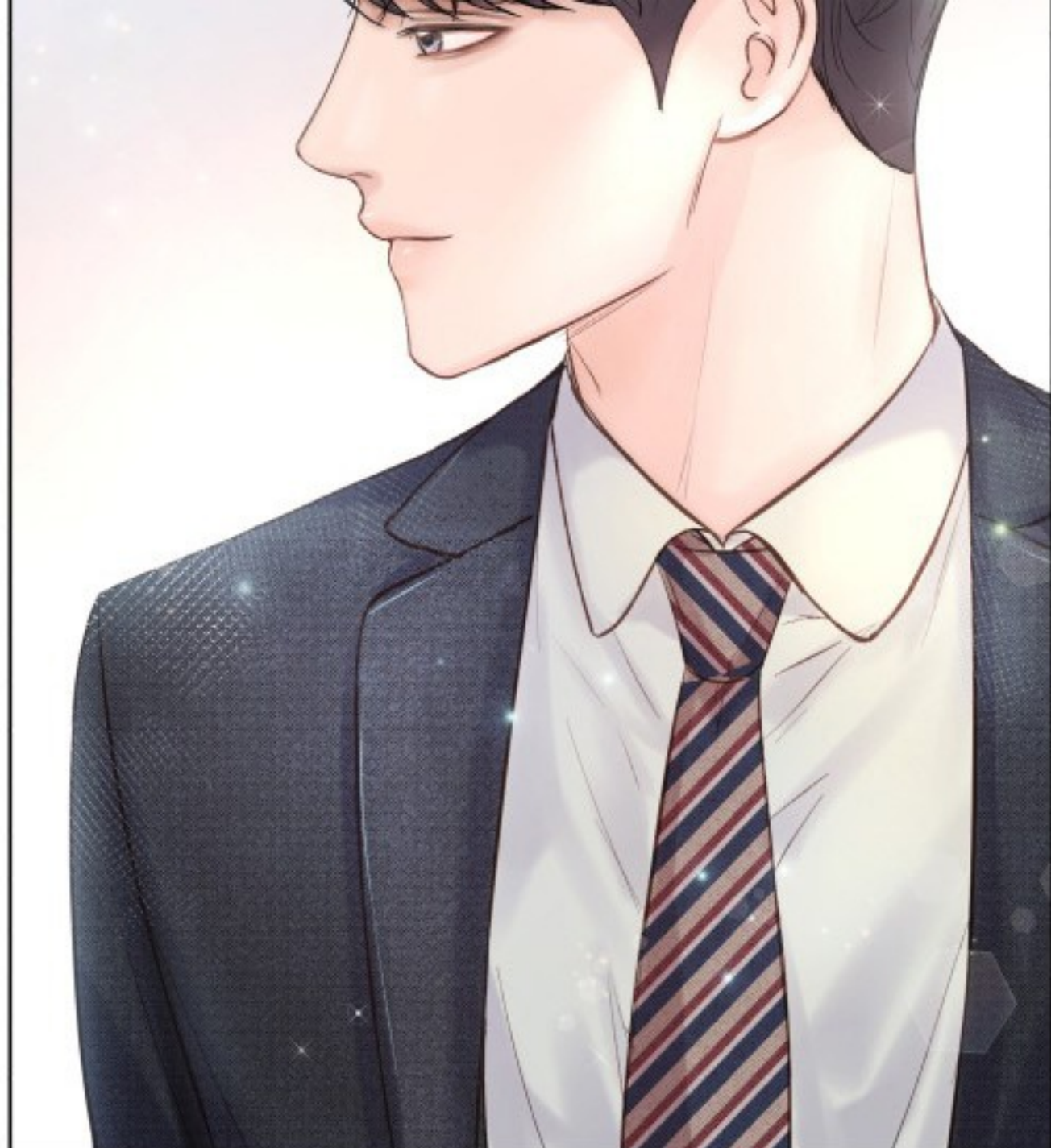
بخوای بخاطرش
اینقدر گریه کنی.



تو خوابت بخاطر
اون حلقه صدمه دیدم؟

لیب: منظور من همون گتک خوردنه





حلقه آتیش گرفت؟





یا شبیه ی موجودی
بودم که انگار به ی صندوق
گنج رسیدم؟



یا خودم اون گنج بودم؟

پوکر: واقعاً این دوتا بالن خیلی افتضاح بودن.
همینقدر از دستم بر اومد. شرمندہ دیم







حلقه از دستم افتاد و

منم رفتم دنبالش و بعد
با ماشین تصادف کردم؟

اک!



این بود پس؟



اون اتفاقيه كه وقتي حلقه
رو از دستت دريباري،
مي افته

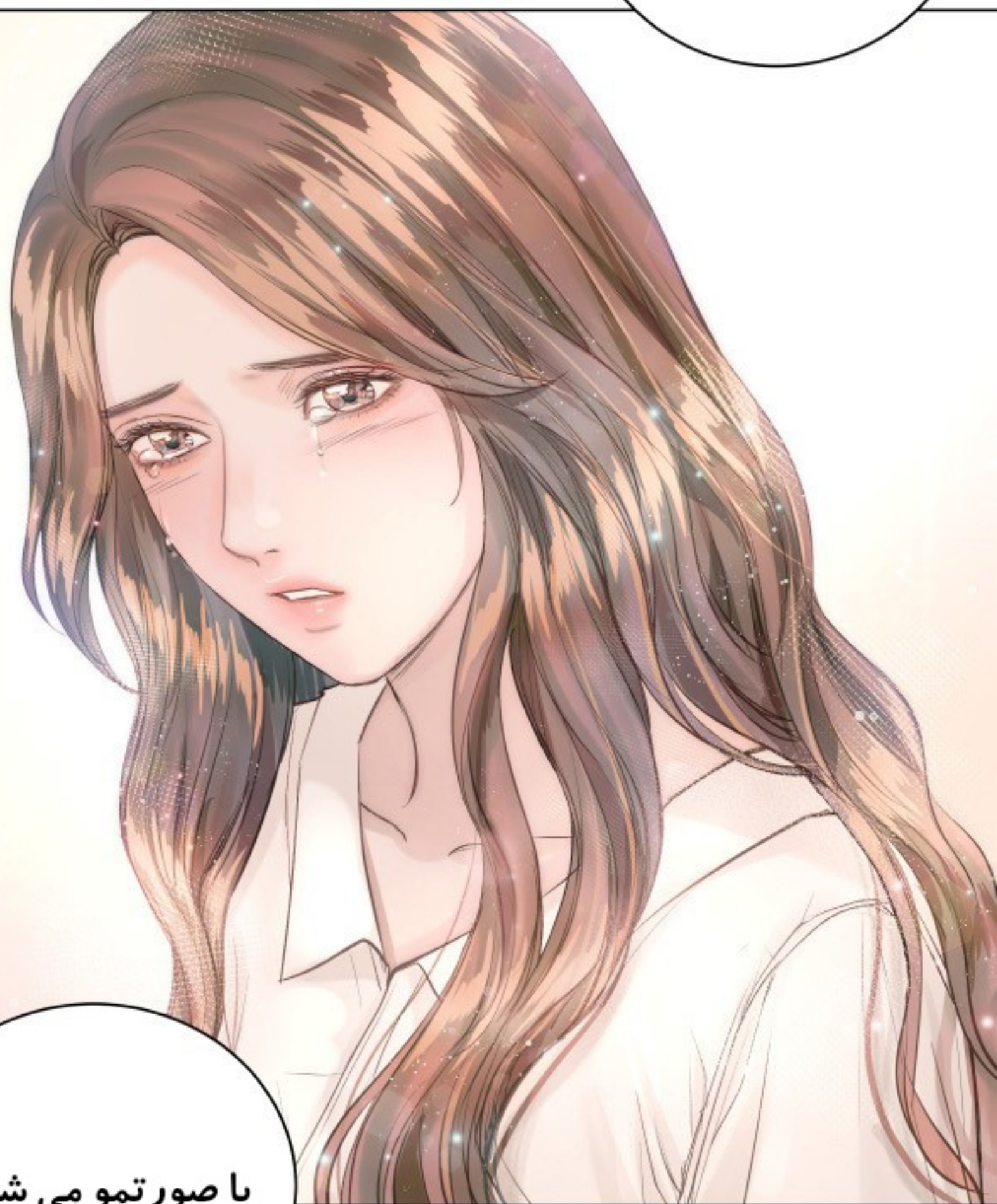


من هیچوقت
درش نمیارم.



حتی

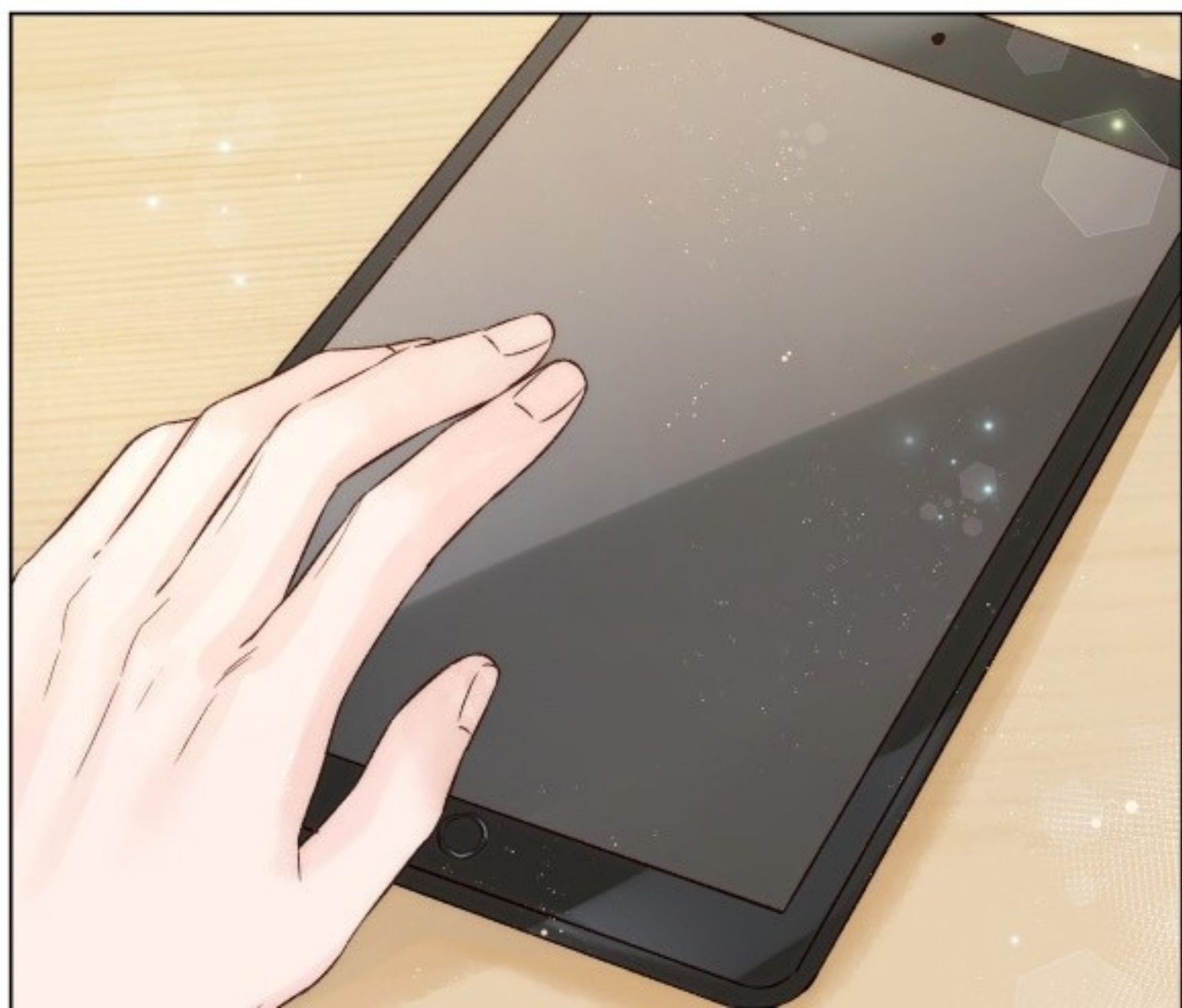
وقتی
می خوابم



یا صورتمو می شورم.

...دروغگو.

خدایا.
میخواهی ثابتش کنم؟



اينو بين.



اینا عکسایین که
دورینا گرفتن.

تو هر رویداد و همایشی،
ی عالمه دوریین هست
که عکس بگیرن.

ی فیلم هم هست.



تو همه
عکسا حلقه دستته؟



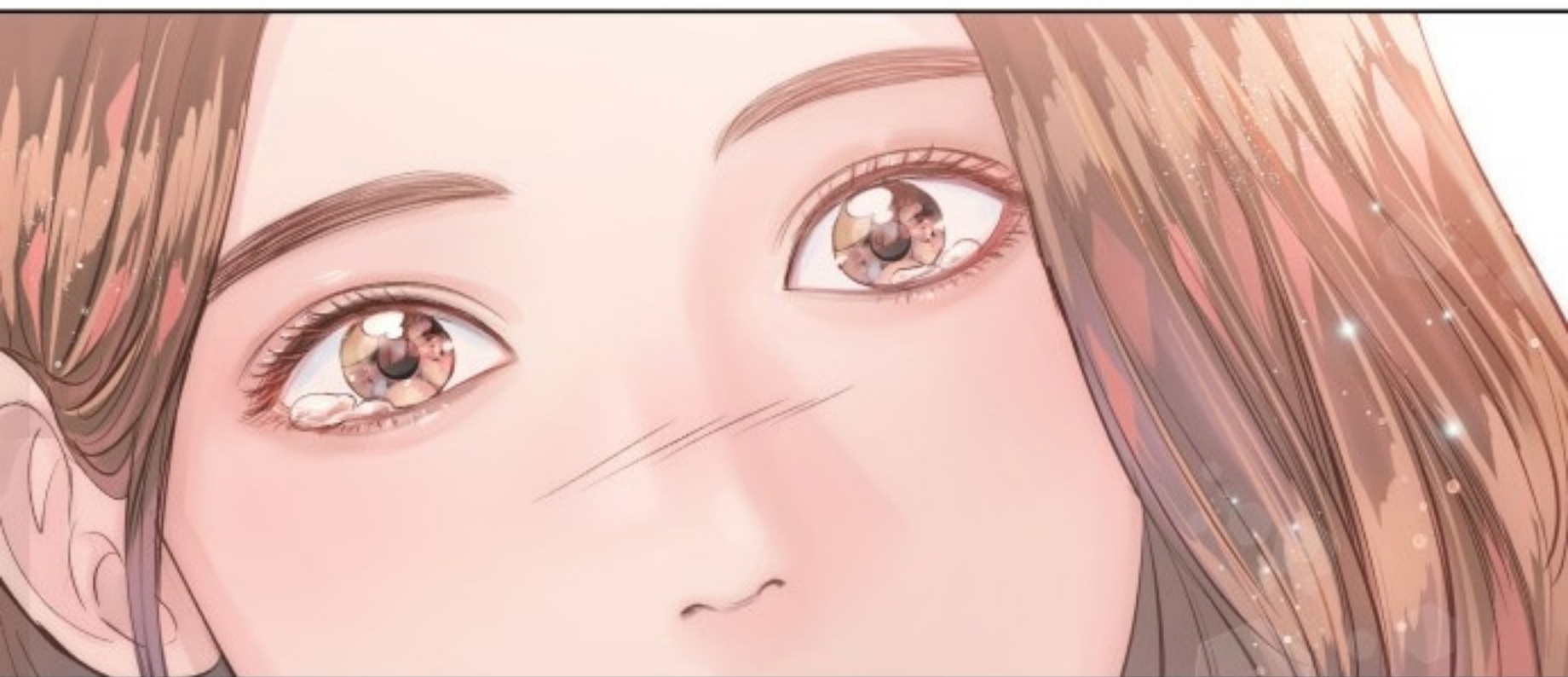
واقعاً درش
نمی آری؟

درش نمی آرم.



بین،
رنگ اونجایی که حلقه بود،
با بقیه دستم فرق داره.







...!

آه

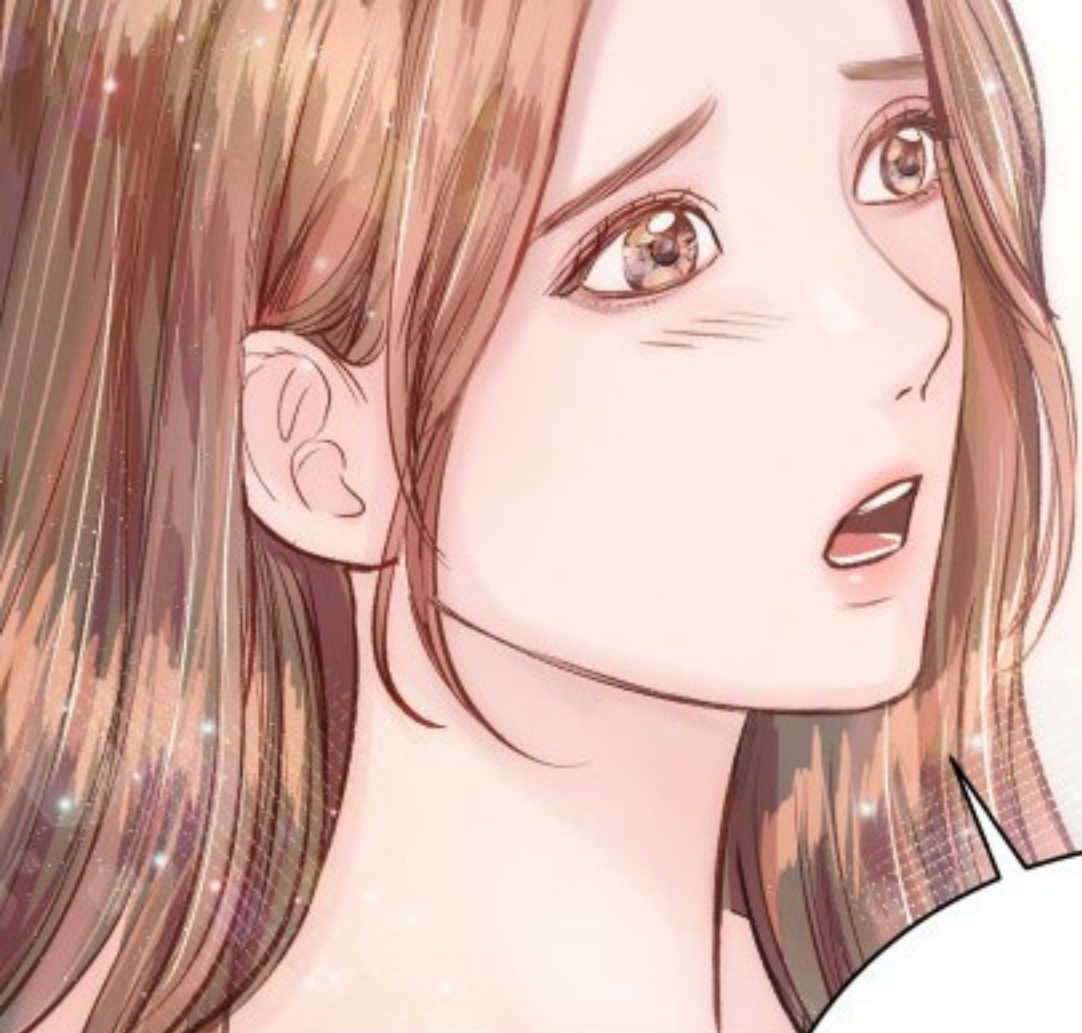






هرچی هم بشه،
قول میدم حلقه
رو در نیارم





ولی ممکنه ی سری
موقعیت های غیر قابل
اجتناب پیش بیاد.

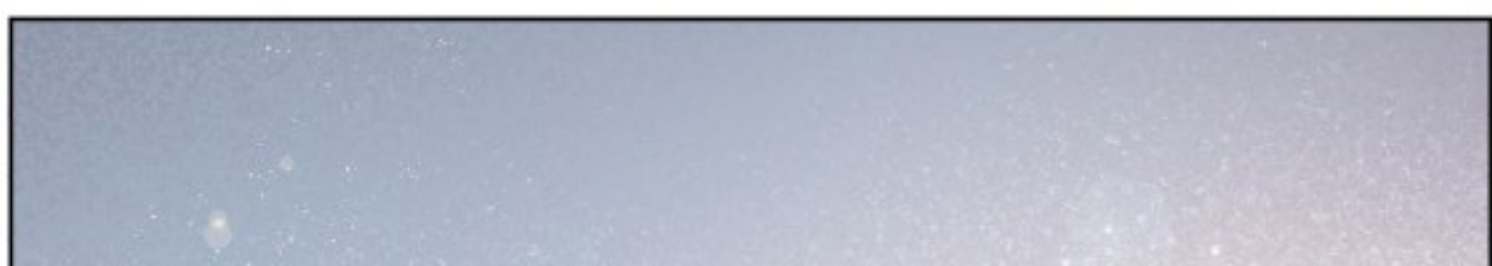
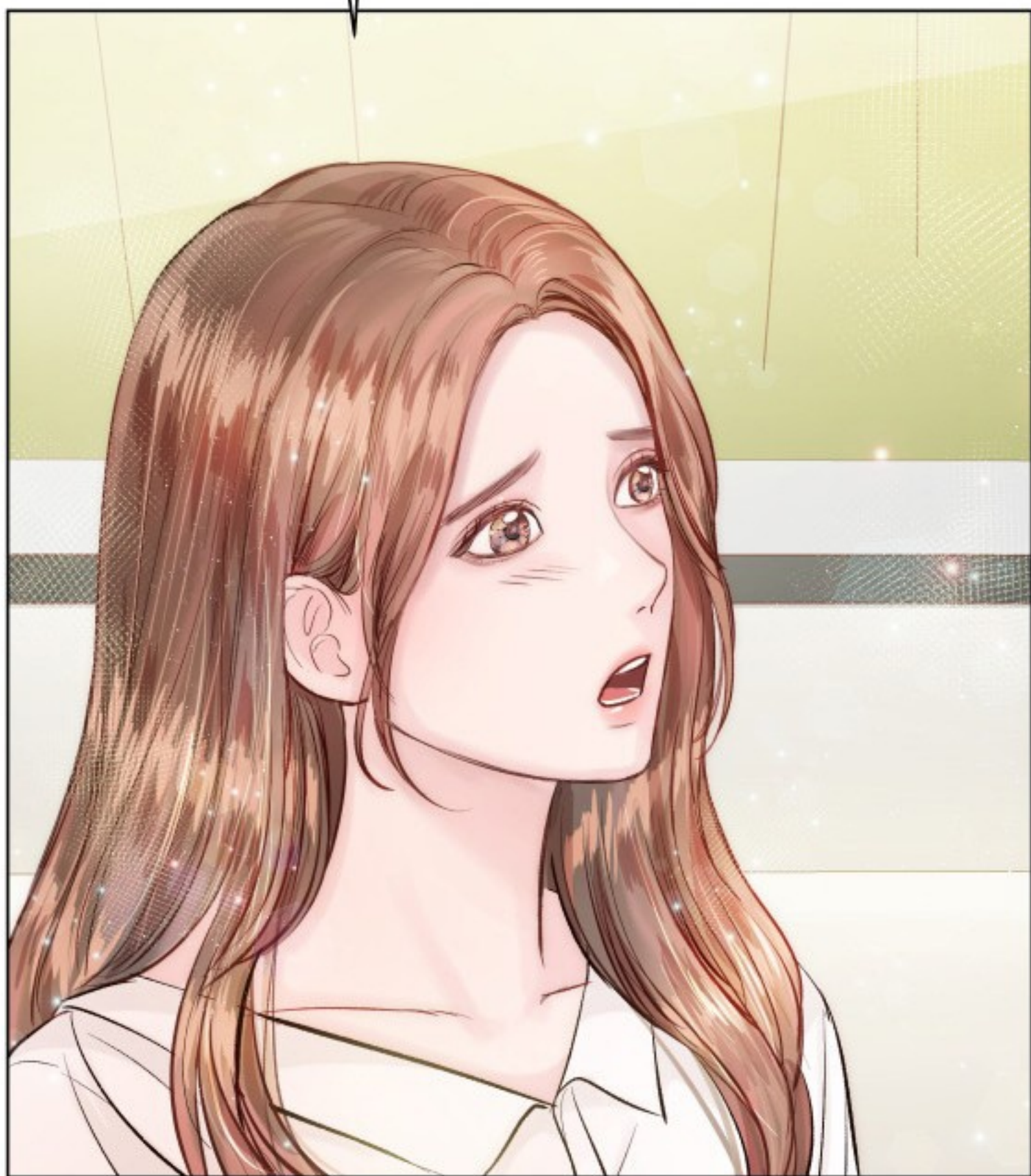
لی یون وو،
اگه انقدر قراره
نگران باشی،

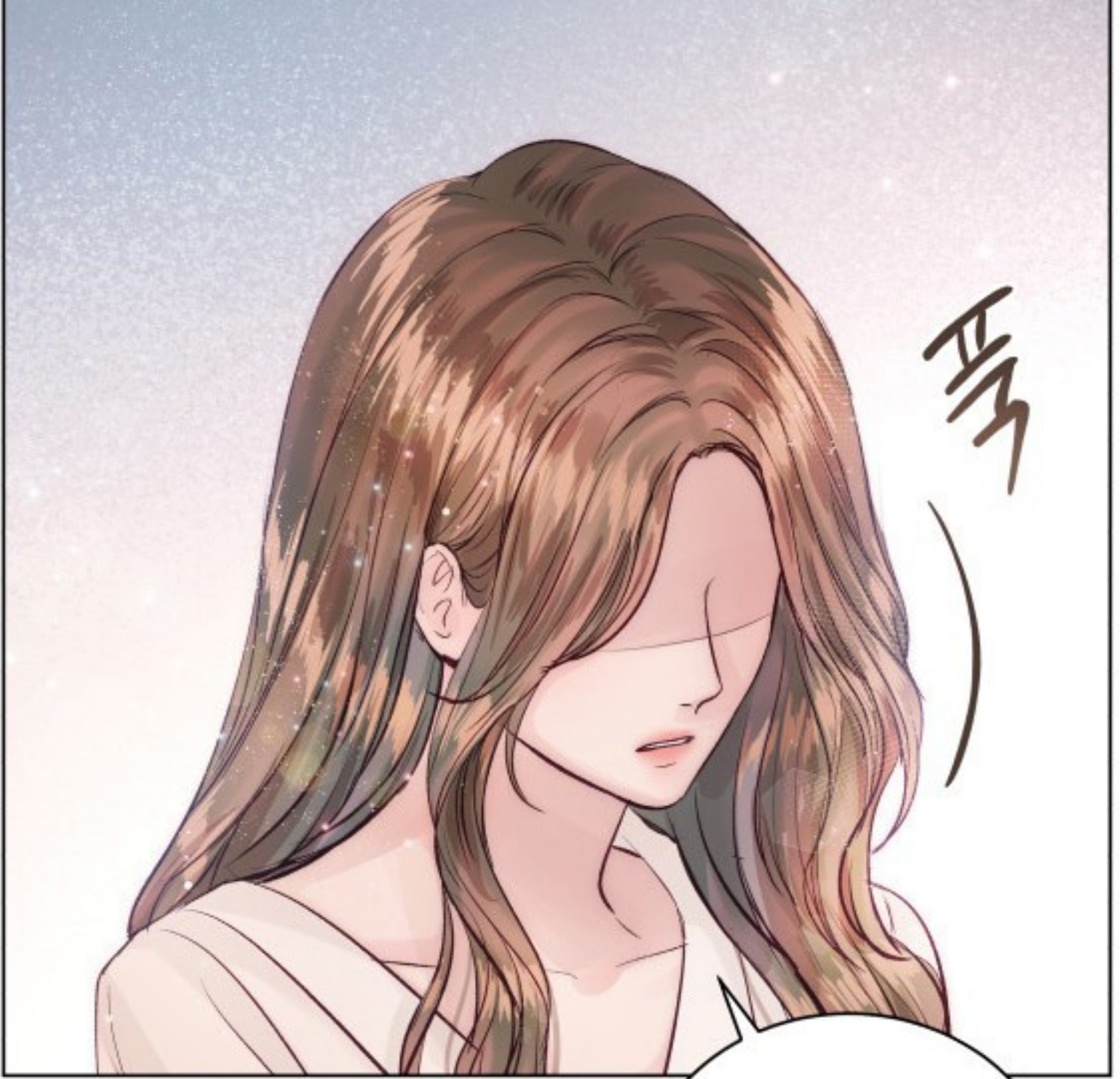




از خونه هم نمیتونم
بیرون برم که.

پس قول بده،
هیچوقت درش نیاری.



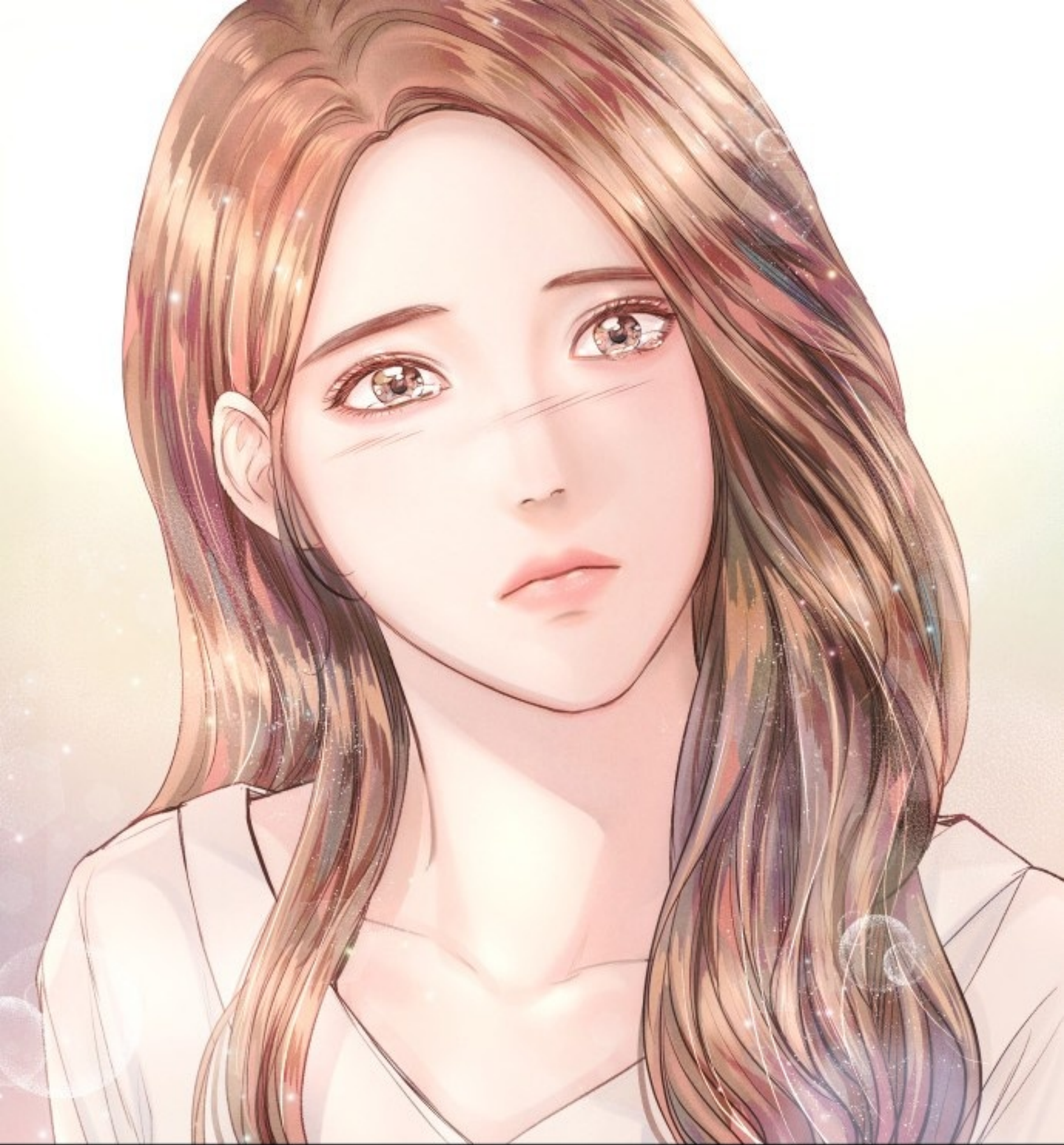


...هرچی هم
که بشه.





اولش هم که
بہت قول دادم.



원고도움 수리 또바기
승연 아노마
은지
제작 **COPIN**





جوین شدن
تو چنل لایک و
کامنت یادت نره